

لزوم استفاده محدود از کیفر سالب آزادی بر مبنای فقه اسلامی

عبدالعلی توجهی

استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه شاهد. تهران. ایران.

atavajohi@yahoo.com

حسام ابراهیم‌وند

دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی. دانشگاه تربیت مدرس. تهران. ایران.

ebrahimvand2@gmail.com

چکیده

هر چند بنابر نظر مشهور فقهاء مصاداق تعزیر منحصر در شلاق نیست، حبس در اندیشهٔ دینی عموماً یک مجازات اصلی محسوب نمی‌شود؛ بلکه به عنوان یکی از مصاديق تعزیر، اقدامی تأمینی و تربیتی است و بیشتر جنبهٔ اصلاح، بازدارندگی و پیشگیری از وقوع مجدد جرم را دارد. در مواردی نیز که حبس به عنوان مجازات به کار رفته است به عنوان یک ضرورت مطرح بوده و اساساً با منطق اسلام که سعی در پرورش روحی و روانی افراد جامعه دارد، همخوانی ندارد. کاکردگرایی حبس به عنوان وسیله‌ای برای دور نگهداشتن خطر برخی افراد از جامعه در نظام فقهی اسلام به خوبی مشاهده می‌شود. به کارگیری زندان در سطح وسیع کپی برداری از سیستم اعمال مجازات غربی و به کاربردن ودادن حکم زندان در بسیاری از موارد که امکان جایگزین مناسب برای آن وجود دارد، با فلسفهٔ مجازات‌ها و کیفرها در اسلام ناسازگار است. مبنای استفاده از کیفر سالب آزادی، ضرورت حفاظت از جامعه در برابر مجرمان خطرناک در هنگام وقوع جرم شدید؛ و به تعبیری دیگر، مصلحت جامعه است که این مصلحت فلسفهٔ و مبنای مجازات در اسلام

است. استفاده از زندان به عنوان «آخرین حربه» و توصل به مجازات‌های اجتماعی جایگزین در سطح گسترده نه فقط امنیت جامعه را تضمین می‌کند، ضمن رعایت الزامات ناظر به حقوق بشر و کرامت انسانی، هزینه عدالت کیفری را به نحو چشمگیری کاهش می‌دهد. در این نوشتار ابتدا به تعریف کیفر سالب آزادی و زندان پرداخته‌ایم؛ سپس، پیشینه استفاده از کیفر سالب آزادی در فقه اسلامی را مرور کرده‌ایم و پس از آن با بررسی فلسفه اسلامی مجازات به‌طور کلی و مجازات حبس به‌طور خاص، به ضرورت فقهی استفاده محدود از کیفر سالب آزادی اشاره کرده‌ایم. درنهایت نیز پس از بررسی ضرورت اجتماعی و تاریخی استفاده محدود از کیفر سالب آزادی و منطبق‌بودن حبس‌زدایی با فقه اسلامی به نتیجه‌گیری کلی از مطالب بیان شده پرداخته‌ایم.

کلیدواژه‌ها: کیفر سالب آزادی، زندان، فلسفه مجازات، حبس، مجرم خطرناک.

۱. مقدمه

کیفر سالب آزادی با تمامی موافقان و مخالفان خود^۱ و تمامی بدینی‌ها درباره اهداف و کارکردهای آن^۲ که با روشنی آماری و با اقناعی فریبینده کیفر سالب آزادی را مذمت می‌کنند هنوز در گوشه‌ای از زرادخانه کیفری به‌آرامی نشسته و مورد هجوم انتقادات افرادی قرار گرفته است که گاه خود متولی اجرای آن هستند. به نظر، کیفر سالب آزادی جولانگاه نظریات و دیدگاه‌های مختلفی شده است که هرکدام با یک منشأ بینشی لگام آن را به‌سویی کشیده‌اند که درنهایت، باعث شده است کارایی و رسالت این مجازات به ورطه ناکامی کشیده شود. گاهی زندان‌ها جولانگاه طرفداران حقوق بشر بوده و زندان‌های هتل‌وار گاهی جولانگاه طرفداران نظریه مجرمان مادرزاد بوده و زندان با اعمال شاقه، گاهی ادعای دانشگاه انسان‌سازی آن را کرده‌اند و در مسیر این ادعای واهی چه هزینه‌ها و زمان‌ها که صرف نکردند و گاه ادعای دانشگاه جرم بودن آن را کردند و در این مسیر، نسخه کیفر سالب آزادی را پیچیدند. فارغ از اینکه هر کیفری به کاری می‌آید و باید هرکدام را به‌جای خود به‌کار

۱. برای مطالعه درباره دیدگاه‌ها و دلایل موافقان و مخالفان کیفر حبس رجوع کنید به: آشوری، ۱۳۸۲: ص ۳۸ به بعد؛ صلاحی، ۱۳۵۲: ص ۴ به بعد؛ گودرزی، و جوانفر، ۱۳۸۲: ص ۱۱۲ به بعد.

۲. برای مطالعه در این مورد رجوع کنید به: درفشه، ۱۳۷۹: ص ۱۲ به بعد.

برد و به نحو شایسته اجرا کرد.

زندان محل اجرای کیفر سالب آزادی است. گاهی به تسامح حتی در نوشتہ‌های حقوقی زندان را به جای حبس به کار می‌برند. «امروزه حتی با شروع هزاره سوم میلادی، در بسیاری از کشورها و از دیدگاه مردم عادی، عدالت کیفری، برابر با زندان بهشمار می‌آید، تا آنچاکه از دادرسان توقع دارند نه تنها در جرم‌های مهم، که در جرم‌های متوسط و کوچک نیز به این ضمانت اجرا متولّ شوند» (آشوری، ۱۳۸۲: ص ۳۹). اینکه چه محاکومی تحت چه شرایطی دوران محاکومیت خود را در زندان و در کنار چه افراد دیگری – یا حتی به صورت انفرادی – بگذراند، در حوزه علم اداره زندان‌ها و خارج از قلمرو تحقیق ما است. اما هدف ما از بحث درباره زندان در این نوشتار، عنوان این مطلب است که هرگاه در این تحقیق زندان به کار می‌رود، نوع و شرایط آن مدنظر ما نیست؛ زیرا ممکن است در جاهایی – به ویژه از سوی طرفداران نظریات جایگزین حبس – احتمال غیر منطقی بودن آن برود. به عنوان مثال وقتی در مورد مجرمان خطرناک و لزوم استفاده از زندان درباره برخی از آنها صحبت می‌شود، نوع زندان و شرایط محیطی و مدیریتی آن مکان، چنانچه به صورت علمی و متخصصانه در هر مورد تشریح و تبیین شود توجیه کننده ادعا و فرضیه ارائه شده ما خواهد بود. اما تشریح و تبیین این موارد و تفصیل آنها نوشتاری جداگانه را می‌طلبد؛ به بیانی دیگر، ما انتخاب صحیح، علمی و منطقی آنها را به صورت مفروض در نظر گرفته‌ایم.

کیفر سالب آزادی یکی از انواع مجازات‌ها است که واژه معادل و پرسامدتر از آن «حبس» است. حبس، بیشتر در دو معنی اباوه مجانی منافع برای جهتی یا شخصی معین و یا عنوانی از عنوانین (معنیه، ۱۴۰۴.ق: ص ۸۶)؛ و یا زندانی کردن استفاده شده است. این واژه در فرهنگ معین به معنای زندانی کردن و بازداشت آمده است (معین، ۱۳۸۹: ص ۳۹۱). در معنای اصطلاحی، حبس چنین تعریف شده است: «سلب آزادی و اختیار نفس در مدت معین یا نامحدود، به‌طوری که در آن حالت ترخیص وجود نداشته باشد و اگر حالت انتظار وجود داشته باشد، آن را توقيف گویند، نه حبس» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۴: ص ۲۰۸).

«حبس یا مجازات سالب آزادی – که برابر واژه لاتین Incarceration, Imprisonment, prison است – با رویکرد کیفری در اواخر قرون وسطی و آغاز دوران نوزايش وارد زرادخانه کیفری مالک اروپایی شد و حقوق کیفری انقلاب فرانسه، به ویژه قانون نامه‌های ۱۸۰۸ و ۱۸۱۰ ناپلئون بدان رسمیت داد» (گودرزی بروجردی، ۱۳۸۲: ص ۴۳). این کیفر به قصد سلب آزادی فرد مورد حکم قرار می‌گیرد. عبارت «کیفر سالب آزادی» نیز همین قصد را می‌رساند و کاربرد آن به جای حبس،

برای قرارگرفتن در مقابل سایر کیفرها، از جمله کیفر سالب حیات، کیفر محدودکننده آزادی، کیفر مالی، کیفر قطع عضو و ... است که هر کدام از این کیفرها دسته‌ای از داشته‌ها و منافع محکوم را نشانه می‌رود.

وانگهی آزادی، خود مفهومی بسیط، غامض و چندوجهی است که از هر زاویه و با هر دید به آن نگاه شود، منظری متفاوت از خود نمایش می‌دهد. هر چند واژه «آزادی» به کاررفته در عبارت کیفر سالب آزادی، به معنای آزادی فیزیکی و آزادی در رفت و آمد فرد است، آزادی در مفهوم عام خود همیشه به معنی حرکت و رفت و آمد بدون مانع نیست. آزادی در این معنا مخالف در بند بودن نیست. چنان‌که در ادبیات فارسی نیز اغلب مفهوم عام آن مدنظر است.^۱ در معنای سیاسی، آزادی پیچیدگی بیشتری دارد و جنبه منفی و مثبت به خود می‌گیرد.

باری، چنانچه آزادی را به عنوان یکی از عالی‌ترین حقوق افراد جامعه بدانیم، همین عالی‌بودن این حق باعث شد که انقلاب فرانسه آن را یکی از شعارهای خود قرار دهد و در حقوق کیفری انقلابی خود، سلب آن را جزای تعرض به حقوق جامعه بداند. برخی ارائه تعريف قانونی از حبس ازسوی قانونگذار را لازم دانسته و پس از بیان اینکه «اصطلاح حبس، بارها در قوانین کیفری به کار رفته است و مجازات اکثر جرائم پیش‌بینی شده در قانون را تشکیل می‌دهد، اما قانونگذار تعريفی از آن ارائه نداده است» (موسوی تومتری، ۱۳۸۰: ص ۲)، وجود تعريف قانونی از حبس را لازم دانسته‌اند. به نظر می‌رسد نیازی به تعريف کیفر سالب آزادی توسط قانونگذار وجود نداشته باشد؛ زیرا ارائه تعريفی جامع و مانع دشوار خواهد بود. چراکه در این صورت باید قانونگذار کیفر گسترده‌ای را تعريف می‌کرد که به صورت‌های مختلف و در مکان‌های متعدد مانند: زندان‌های بسته، زندان‌های نیمه‌باز، زندان‌های باز، مؤسسات صنعتی و کشاورزی و خدماتی وابسته به زندان‌ها، کانون‌های اصلاح و تربیت، بیمارستان‌های مجرمان غیرمسؤل، تبعیدگاه‌های مجرمان به عادت، مراکز معالجه مجرمان معتاد به استعمال الکل و مواد مخدر، مکان‌های اجرای حبس خانگی و... اجرا می‌شود. ضروری است که قانونگذار انواع مختلف حبس و ویژگی مکان‌های اجرایی این کیفر را ذکر کند. مکان‌های اجرای کیفر سالب آزادی و ویژگی‌های آنها در قوانین ما ذکر

۱. مانند این اشعار از سعدی: «تا خیال قد وبالای تو در فکر من است، گر خلائق هم سرونند، چو سرو آزادم!»؛ و نیز: ... «من از آن روز که در بند توانم آزادم!».

شده‌اند^۱ اما انواع حبس تعریف نشده‌اند.^۲

از منظر کیفرشناسی مجازات سالب آزادی عبارت است از کیفری با اهداف رفع احساس بی‌عدالتی، تشییع خاطر بزه‌دیده، طرد اجتماعی بزهکار، عبرت‌آموزی و بازدارندگی، ایجاد سازگاری اجتماعی؛ و کاردکردهای تعیین مرزهای میان محدودیت و آزادی، کارکرد اصلاحی، کنترل‌کننده و حفاظتی که در مکان‌های مخصوص و تحت نظارت افراد تعلیم دیده اجرا می‌شود.^۳ از نظر ما، استفاده محدود از کیفر سالب آزادی با توجه به مبانی فقهی و اصول حاکم بر کیفرشناسی لازم و ضروری است. در ادامه این ضرورت را از ابعاد مختلف بررسی خواهیم کرد.

۲. دلالت پیشینه زندان و کیفر سالب آزادی در اسلام بر استفاده محدود از کیفر سالب آزادی

استفاده از کیفری سالب آزادی در سطح گسترده، کپی‌برداری از سیستم‌های اعمال مجازات غربی است. با نگاهی به فقه اسلامی و منابع معتبر آن می‌توان دریافت که ضوابط مشخصی برای کیفر سالب آزادی وجود دارد که نتیجه آن استفاده در موارد محدود و با ملاک‌هایی مشخص است. از سویی دیگر، فلسفه مجازات در اسلام نیز منطبق با دیدگاهی است که برای تعیین کیفر سالب آزادی به عنوان مجازات، موارد محدود و ضوابط مشخصی را درنظر دارد. در ادامه ابتدا پیشینه استفاده از کیفر سالب آزادی در فقه اسلامی را مرور می‌کنیم و پس از آن با بررسی فلسفه اسلامی مجازات به‌طور کلی و مجازات حبس به‌طور خاص، به ضرورت فقهی استفاده محدود از کیفر

۱. رجوع کنید به آیین‌نامه سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور، مصوب ۱۳۸۹/۲۰.
۲. برخی از انواع حبس عبارت‌اند از: حبس مجرد، موقت، دائم، احتیاطی، تکدیری، و باکار. حبس ابد نیز عبارت از حبس در مدت عمر محکوم است و در فقه حبس دائمی و حبس مخلد در همین معنی به کار رفته است. حبس مجرد عبارت است از اینکه محکوم به حبس مجرد در تمامی محکومیت خود، در یک سلول کوچک به‌طور انفرادی زندانی باشد. حبس موقت، سلب آزادی محکوم در مدت معین است. حبس احتیاطی همان بازداشت موقت متهم است که سلب آزادی او در طول محاکمه بنابر دلایلی است که قانونگذار تعیین می‌کند. حبس تکدیری حبسی است که برای امور خلافی مقرر شده است. حبس با کار نیز حبسی است که محکوم علاوه بر زندانی شدن مجبور به انجام کارهایی باشد که برای او معین می‌شود؛ علاوه بر این، موارد در طول قانونگذاری در کشور، انواع مختلفی از حبس نیز ذکر شده‌اند مانند حبس جنایی، حبس تأدیبی، حبس با اعمال شاقه و حبس تعزیری که تعریف هرکدام از آنها خارج رسالت این تحقیق است. جهت اطلاع بیشتر ر.ک.: گودرزی بروجردی و مقدادی، ۱۳۸۳: ص ۲۳؛ نیز: جعفری لنگرودی، پیشین: صص ۲۰۸ و ۲۰۹؛ همچنین، صلاحی، ۱۳۵۲: ص ۹۰.
۳. برای اطلاعات بیشتر و توضیح هرکدام از موارد ذکر شده رجوع کنید به: بولک، ۱۳۸۶.

سالب آزادی اشاره می‌کنیم. درنهایت نیز پس از بررسی ضرورت اجتماعی و تاریخی استفاده محدود از کیفر سالب آزادی به نتیجه‌گیری کلی از مطالب بیان شده می‌پردازیم.

در ایران بعد از اسلام، همانند سایر کشورهای اسلامی، استفاده از مجازات حبس مرسوم شد. برای یافتن ضابطه در تعیین کیفر سالب آزادی در این دوران، به بررسی حبس در منابع فقهی می‌پردازیم. ناگفته نماند آنچه در عمل اتفاق می‌افتد است با آنچه در موazین فقهی وجود دارد، در همه کشورهای اسلامی تفاوتی فاحش داشته است و وضعیت زندان‌های کشورهای اسلامی از جمله ایران، که در منابع تاریخی ثبت شده، حاکی از نابسامانی اوضاع زندان‌ها و بی‌ضابطه بودن به کارگیری حبس‌های توأم با شکنجه و آزار بدنی بوده است.^۱

در قرآن کریم و از دیدگاه فقهای امامیه، زندان به عنوان یک مجازات شرعی، جز در موارد استثنائی (از جمله برای سارقی که چندبار سرفت کرده وزن مرتد) جایگاهی ندارد و از منظر قرآن کریم از ابزارهای به کاربرده شده از سوی حکومت‌های جور برای دفع مخالفان سیاسی یا وادار کردن آنان به انقیاد است. از آیات و روایات موجود نیز چنین استنبط می‌شود که حبس به عنوان بازداشت موقت مرسوم بوده و تجویز شده است.^۲

با این حال، در فقه اسلامی مواردی از مجازات حبس دیده می‌شود که با مقایسه آنها با یکدیگر می‌توان به نوعی، ضابطه‌ای خاص میان این موارد را شناسایی کرد. موارد مورد قبول اکثر فقهاء یازده مورد است که از این تعداد، تنها چهار مورد را می‌توان مجازات دانست و در مجازات بودن یکی از آنها (ارتداد زن) نیز می‌توان تشکیک کرد. هفت مورد دیگر نیز بازداشت موقت و یا حبس برای مجبور کردن به احراق حق است.

در زیر تنها چهار موردی را که مجازات محسوب می‌شود بررسی خواهیم کرد و از سایر موارد

۱. گویند حاج حجاج زندانیان را وادر می‌کرد که پیش از حیوانات و یا آب آمیخته به نمک و خاکستر را بنوشند و به هنگام مرگ حاج ۵۰ هزار مرد و ۳۰ هزار زن که ۶ هزار تن از این زنان بدون پوشش بودند در زندان‌های او به سر می‌بردند. نمونه‌های اسفبار زیادی در تاریخ اسلام درباره وضعیت زندان‌ها وجود دارد. برای اطلاعات بیشتر ر.ک.: طبی، ۱۳۹۱: صص ۶۰-۴۸.

۲. از جمله نگاه کنید به آیه ۱۰۶ سوره مائدہ؛ نیز روایتی از امام صادق مبنی بر اینکه: «إِنَّ النَّبِيَّ يَحِسُّ فِي تَهْمَةِ الدَّمِ بِسِتَّهِ أَيَّامٍ فَأَنْجَاءَ أُولَيَاءَ الْمُقْتُولِ بَيْتَهُ وَالْأَخْلَى سَبِيلَهُ» اشاره کرد؛ ر.ک.: سنگلجی، محمد. ۹۵-۹۴: صص ۹۷۸. برای مطالعه بیشتر درخصوص زندان در اسلام مراجعه کنید به: الوائلي، بي.تا. ترجمه محمد حسن بکالی که با نام احکام زندان در اسلام منتشر شده است.

که ارتباط مستقیمی با موضوع ندارند در می‌گذریم.^۱ پس از بررسی این چهار مورد، ضابطه‌ای برای به کارگیری آنها استخراج خواهیم کرد.

در فقه اسلامی کیفر بزهکاران ذیل حبس ابد است:

الف- کسی که فردی را نگه داشته و دیگری او را کشته است (نجفی قوچانی، ۱۳۸۵: ج ۴۲، ص ۴۶).

ب- کسی که فرمان به قتل دیگری داده و مأمور، او را کشته است. مباشر در قتل نیز قصاص می‌شود؛ حتی بنابر نظر مشهور اگر بر قتل اکراه شده باشد (خویی، ۱۳۹۱: ص ۳۰۴).

ج- کسی که دوبار حد سرقت بر او جاری شده و برای بار سوم دزدی کرده است (نجفی قوچانی، ۱۳۸۵: ج ۴۱، ص ۵۵۳).

د- زن مرتد در صورتی که از ارتداد خود توبه نکند (نجفی قوچانی، ۱۳۸۵: ج ۴۱، ص ۶۱؛ خویی، ۱۳۹۱: ج ۱، ص ۳۳۱).

موارد بالا چهار موردی است که می‌توان به عنوان مجازات مطرح کرد. همان‌طور که قبل ذکر شد، درباره مجازات‌بودن حبس ابد زن مرتدی که از ارتداد خود توبه نکند می‌توان تشکیک کرد. با این توضیح به نظر می‌رسد در این مورد حبس‌کردن ابزاری برای اجبار به توبه کردن است. همان‌گونه که هفت مورد دیگر از مصاديق استفاده از حبس در فقه، برای اجبار به امری است. شایان ذکر است که در مورد حکم ارتداد زن نیز در بین فقهاء اختلاف نظر وجود دارد.^۲

۱. جهت اطلاع از این موارد به منابع فقهی زیر رجوع کنید (مشخصات کامل منابع در فهرست انتهای تحقیق موجود است): اول، نجفی قوچانی، ۱۳۸۵، جلد ۲۳. ص ۳۱۵ و نیز، خمینی، ۱۴۰۳: جلد ۲، ص ۳۵۷. دوم، عاملی، ۱۴۲۵: جلد ۲۳۶. ص ۲۳۶؛ همچنین نجفی قوچانی، ۱۳۸۵، جلد ۲۶. ص ۱۸۹ و نیز، خمینی، ۱۴۰۳: جلد ۲. ص ۳۶-۳۵. سوم، عاملی، ۱۴۲۵: جلد ۲۳۶. ص ۲۳۶؛ همچنین، نجفی قوچانی، ۱۳۸۵، جلد ۲۶. ص ۳۲-۳۳. چهارم، نجفی قوچانی، ۱۳۸۵، جلد ۳۵-۳۶. ص ۳۵-۳۶. پنجم، طوسی، ۱۴۰۳: جلد ۵. ص ۱۷۹؛ و نیز نجفی قوچانی، ۱۳۸۵، جلد ۳۸. ص ۱۹۱. ششم، عاملی، ۱۴۲۵: جلد ۱۳، ص ۴۶۶؛ و نیز: نجفی قوچانی، ۱۳۸۵، جلد ۴۰. ص ۲۰۸. هفتم، نجفی قوچانی، ۱۳۸۵، جلد ۴۲، ص ۲۷۶؛ خمینی، ۱۴۰۳: ص ۴۶۱؛ حلقه، ۱۳۷۴: جلد ۹. ص ۳۰۶؛ خویی، ۱۳۹۱: جلد ۲. ص ۱۲۳؛ و همچنین، فخرالمحققین، ۱۴۱۰: جلد ۴، ص ۶۲۰.

۲. در مورد مواردی که فردی تبعید شده است و تازمان توبه کردن در تبعید می‌ماند نیز همین‌گونه است، و تبعید او برای اجبار به توبه کردن وی است. فلسفه مجازات‌ها در اسلام نیز توجیه گر این موضوع است. با این توضیح که در اسلام هدف مجازات تنها اصلاح مجرم نیست و مواردی همچون لزوم اعدام کردن قاتلی که پس از قتل دیوانه شده است و نیز اجرای حدود بر کسانی که پس از ارتکاب جرائم حدی مجرمون می‌شوند و برای افاقه آنها، جهت اجرای حد در زمان افقه، صبر نمی‌شود، بیانگر این نکته است که مجازات به هر حال باید اجرا شود و هیچ چیز حتی توبه

نتیجه اینکه در فقه اسلام، تنها در سه مورد حبس به عنوان مجازات ذکر شده است. وجه تشابه در هر سه مورد، حبس ابد بودن آنها است؛ به عبارتی، در فقه امامیه حبس غیر مؤید شناسایی نشده است و تنها در باره تعزیرات که در دست حاکم است می‌توان احتمال به کارگیری حبس را شناسایی کرد که در باره این اختیار حاکم نیز اختلاف‌هایی، حتی در میان فقهاء متاخر، وجود دارد. اما ضابطه‌ای که در میان سه مورد وجود دارد به شرح زیر است:

شارع زمانی از حبس ابد استفاده کرده است که مرتكب جرم نه آن‌چنان است که مستحق کشته‌شدن باشد و نه آن‌چنان است که حد قطع یا تازیانه، که نهایت آن صد ضربه است، در خور عمل او باشد؛ به عبارتی، حبس ابد مجازات سنگینی است که در مرتبه قبل از سلب حیات قرار دارد. مرحله اعمال آن در مجازات سرقت حدی نیز بیانگر این موضوع است.

ضابطه دیگر این مجازات‌ها از کارکرد حبس ابد، که دور نگهداشت از جامعه به طور دائم است، بر می‌آید. با این توضیح که کسی که فرمان قتل دیگر را صادر می‌کند و کسی که در قتل امساك می‌کند و عمل او بی‌شباهت به خود قاتل نیست، آن‌چنان حیات یک انسان را به سخره گرفته و سبک شمرده‌اند که امکان ادامه حضور آنان در جامعه هر آینه خطری بالقوه برای جامعه است، اما آن‌چنان نیست که سزاوار سلب حیات باشند؛ بنابراین، به طور دائم حبس می‌شوند. فردی نیز که پس از قطع دست راست و پای چپ خود برای بار سوم دست به سرقت حدی بزند، گویی سارقی قسم خورده و خطری است که باید جامعه از آن مصون بماند، اما چون او نیز هنوز مستحق سلب حیات نیست به صورت حبس دائم از جامعه طرد می‌شود.

در هر سه مورد ذکر شده، قریب به یقین، با یک مجرم خطرناک رو به رو هستیم. آن‌چنان که در بخش‌های بعدی شرح داده شده است، خطرناک بودن مجرم نیز یکی از ضوابطی خواهد بود که در به کارگیری کفر سالب آزادی مناسب می‌دانیم. نقطه دیگر اشتراک ما با برخورد فقه اسلامی با حبس، کارکردگرایی اسلام در استفاده از مجازات سالب آزادی است. این کارکردگرایی با توجه به

نمی‌تواند قاطع اجرای آن باشد؛ بنابراین، در جایی که توبه قاطع حبس یا تبعید می‌شود، نباید قائل به مجازات بودن آن تبعید و حبس بود. زیرا اگر چنین بود، با توجه به اینکه هیچ خصوصیتی برای اختصاص توبه به موارد خاص جهت انقطاع مجازات وجود ندارد، توبه باید قاطع هر مجازاتی تلقی می‌شد. حال اینکه این‌گونه نیست، و این موارد نیز بازداشت و حبس‌های موقتی هستند (از تبعید موقت به این علت استفاده نکردیم که محارب نیز در تبعید حبس می‌شود و در تبعیدگاه آزاد نگهداشت نمی‌شود. البته در باره نحوه تبعید محارب بین فقهاء اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی قائل به حبس وی در تبعید، برخی تبعید بدون حبس و برخی نیز قائل به تبعید مداوم از شهری به شهر دیگر هستند. ر.ک.: به مسئله ۲۶۷ تکمله‌المنهاج، آیت‌الله سید ابوالقاسم خویی) که جهت و ادارکردن فرد به توبه است.

زاویه دید ما بر فلسفه کیفر سالب آزادی به دست خواهد آمد. نفع دولت‌ها، از جمله حتی حکومت‌های اسلامی در استفاده از حبس به صورت‌های گوناگون، کیفر سالب آزادی را تنها به عنوان یک ابزار کنترل متعارضان به جامعه و دولت و نیز وسیله اقنان و جدان عمومی جامعه، که از وقوع جرم مخدوش شده، تبدیل کرده است. تا جایی که برخی بر همین مبنای تراشیدن فلسفه برای کیفر سالب آزادی همت گماشته‌اند. در ادامه فلسفه مجازات حبس و کارکرد متصرور از آن را از نظر می‌گذرانیم و پس از آن سایر اصول حاکم بر تعیین کیفر سالب آزادی را شرح خواهیم داد.

۳. دلالت فلسفه کیفر سالب آزادی در اسلام بر استفاده محدود از کیفر سالب آزادی

حال اشاره‌ای گذرا به فلسفه مجازات در اسلام لازم است، زیرا کیفر سالب آزادی نیز در وهله اول از همین فلسفه ناشی می‌شود؛ درست همان‌گونه که مبنای مجازات یا اندیشه‌ای اساسی که مجازات‌های اسلامی مبنای آن است، عبارت از همان مبنایی است که مجموع شریعت اسلامی بر آن مبتنی است. چه آنکه فقه جزایی و پدیده کیفر، جزئی از همین شریعت اسلامی بوده که دارای جوانب و ابعاد گستره‌ای است که نباید بین اجزای آن هیچ تغییر و تضادی راه داشته باشد؛ چراکه تمامی شریعت در راستای تحقق یک هدف گام بر می‌دارد؛ بنابراین، داشتن مبنای واحد ضروری است. در خصوص ارائه این مبنای در بین عالمان اسلامی تقریباً اشتراک نظر وجود دارد.

خداآوند در قرآن می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ».

بر این مبنای، شریعت - که مجازات نیز بخشی از آن است - رحمت خداوند بر بندگان است. رحمتی که گستره آن همه‌جا و همه‌چیز را در بر گرفته است. جای طرح این سؤال باقی است که رحمت چگونه می‌تواند مبنای کیفر قرار گیرد؟ پاسخ آن است که هرچند در کیفر سخن از رنج و عذاب است که به ظاهر با رحمت سازگاری ندارد، این رحمت است که اقتضا دارد منافع و مصالح به آحاد جامعه بر سرده و مفاسد و ضررها از آنان دفع شود و حیات جامعه و افراد آن تداوم یابد. این رحمت و لازمه آن، یعنی جلب مصلحت و منفعت و دفع مفسد، از نصوص دینی به روشنی برداشت می‌شود و برخی از عالمان دین نیز بدان تصریح کرده‌اند. برخی کل دین را مصلحت

دانسته‌اند؛^۱ و برخی نیز تصریح کرده‌اند که شریعت اسلامی برای تحصیل و تکمیل مصالح و تعطیل یا کاهش مفاسد آمده است^۲ و بعضی دیگر بر این باور هستند که مبنا و اساس شریعت بر حکمت‌ها و مصالح بندگان در امر معیشت و معاد است که تماماً عدالت، رحمت، مصلحت و حکمت محسوب می‌شوند.^۳

بنابراین، می‌توان گفت که مبنای کیفر عبارت است از «جلب مصلحت برای آدمیان و دفع مفسدۀ از آنان». همچنان که امام محمد غزالی نیز بر همین باور است.^۴ عبدالقدار عوده نیز هدف از کیفر را «اصلاح آدمیان، حمایت از آنان در برابر مفاسد، نجات آنان از جهالت، ارشادشان از گمراهی، بازداشت ایشان از ارتکاب گناهان و جرائم و برانگیختن آنان به اطاعت از خداوند و فرمانبرداری از قانون»^۵ دانسته است.

از برخی روایات استفاده می‌شود که هدف حبس در برخی موارد حمایت جامعه از شر و ضرر مجرمان خطرناک است؛ به عبارتی، زندانی کردن مجرمانی که حالت خطرناک دارند و غیرقابل اصلاح‌اند و در صورتی که زندانی نشوند به دیگران صدمه و آسیب وارد می‌کنند، مجاز دانسته شده است. مثلاً درباره سارق حدی که پس از دوبار مجازات که در بار اول دستش قطع شده و در بار دوم پایش قطع شده است و دوباره مرتکب سرقت حدی می‌شود، در روایت آمده است: «استودعه السجن أبداً واغنِي عن الناس شرعاً» (وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۲۵۵) یعنی اوراق حبس می‌کنم و شرش را از دیگران باز می‌دارم.

همچنین، در روایتی دیگر، پزشک نادان و جاهم، دانشمند فاسق و دلال تبهکار قابل حبس دانسته شده است. بدیهی است که حکمت زندانی شدن این افراد نیز آن است که نتوانند با فریفتن دیگران به ایشان آسیب برسانند. ضمن آنکه حبس موجب ارعاب و احياناً اصلاح آنها نیز بشود (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۰: ص ۶۱).

۱. عزیز عبد‌السلام، ۱۴۱۲: ص ۵: «ان الشّرِيعَةُ كُلُّهَا مَصالِحٌ: اما دَرَءُ مَفَاسِدٍ او جَلْبُ مَصالِحٍ». به نقل از: قربان‌نیا، ۱۳۸۷: ص ۴۹.

۲. ابن‌تیمیه، ۱۴۲۶: ص ۱۳۱: «ان الشّرِيعَةُ إِلَّا مَصالِحٌ جَائِتُ بِتَحْصِيلِ الْمَصالِحِ كُلُّهَا وَ تَكْمِيلِهَا وَ تعطيلِ المَفَاسِدِ وَ تَفْكِيكِهَا».

۳. ابن‌قیم‌الجوزیه، ۱۳۸۹: ص ۲: «الشّرِيعَةُ مَبْنَاهَا وَأَسَاسُهَا عَلَى الْحُكْمِ وَ مَصالِحِ الْعِبَادِ فِي الْمَعَاشِ وَ الْمَعَادِ وَ هِيَ عَدْلٌ كُلُّهَا وَ رَحْمَةٌ وَ مَصالِحٌ كُلُّهَا وَ حُكْمٌ كُلُّهَا».

۴. ر.ک: قربان‌نیا، پیشین: ص ۵۰.

۵. عوده، بی‌تا: ص ۶۰۹، به نقل از قربان‌نیا: همان، ص ۵۱.

از آنجاکه مجازات حبس عموماً شدید محسوب می‌شود، در راستای اعمال اصل تناسب بین جرم و مجازات، مجازات حبس تنها در برابر «جرائم شدید» به عنوان کیفر قرار داده شود (ابراهیم‌وند، ۱۳۹۱: ص ۱۰۵). براساس کارکرد متصور برای کیفر سالب آزادی در اسلام که دور نگهداشتن مجرم خطرناک از جامعه است، لازم است یک ضابطه مکمل در کنار شدت جرم مورد استفاده قرار دهیم و این ضابطه «حمایت از عموم» است. اولین اثر متصور برای کیفر سالب آزادی استفاده قرار دهیم و این ضابطه «حمایت از عموم» است. اولین اثر متصور برای کیفر سالب آزادی نیز، حتی قبل از اصلاح مجرم، حمایت از عموم است. لازم است که کیفر سالب آزادی تنها در برابر کسانی مورد استفاده قرار گیرد که دلایل توجیه‌کننده‌ای برای حضور نداشتن مجرم در جامعه داشته باشیم. لزوم وجود این دلایل منتهی به لزوم به کاربستن ضابطه حمایت از عموم در تعیین کیفر سالب آزادی برای مرحله تقنين و لزوم اجرای اصل به کارگیری کیفر سالب آزادی در قبال مجرمان خطرناک در مرحله قضاؤت خواهد شد. در مرحله قضاء، همان دو ضابطه قبلی، یعنی شدت جرم و لزوم حمایت از عموم، در قالب اصلی که ما آن را «اصل به کارگیری کیفر سالب آزادی در قبال مجرمین خطرناک» می‌نامیم، متبلور خواهد شد. قاضی باید در راستای پیاده‌سازی منظور قانونگذار گام برداشته و با درنظر گرفتن این اصل، به تکمیل ضابطه شدت جرم پرداخته و دلایل ضرورت حمایت از عموم و حالت خطرناک مجرم را احراز کند.

مکمل «اصل تناسب بین جرم و مجازات» در تبیین ضوابط تعیین کیفر سالب آزادی، اصل «به کارگیری کیفر سالب آزادی در قبال مجرمان خطرناک» است. این اصل، سودمندی اجرای اصل لزوم تناسب بین جرم و مجازات را تأمین می‌کند. اجرای این دو اصل باید توأمان و با یکدیگر باشد. در حقوق انگلستان، این همراهی در برخی موارد مفروض است. چنانچه جرمی شدید واقع شود ولی مجرم خطرناک نباشد، و یا بر عکس؛ مجرم خطرناک باشد ولی جرم ارتکابی شدید نباشد، اصل استفاده از کیفر سالب آزادی در قبال مجرمان خطرناک مانع از آن است که هر جرم شدیدی را با حبس مجرم پاسخ دهیم. به عبارتی، کیفر حبس در قبال مجرم خطرناک تعیین می‌شود نه عناوین مجرمانه خطرناک!

به این ترتیب، براساس فلسفه متصور و موجه برای کیفر سالب آزادی، لزوم استفاده محدود از کیفر سالب آزادی و نیز توجه به کارکرد و آثار مجازات حبس، و درنظر گرفتن اصل تناسب بین جرم و مجازات، تعیین کیفر سالب آزادی به عنوان مجازات جرائم تنها در صورتی موجه خواهد بود که در قبال جرائم شدید ارتکاب یافته از سوی مجرمان خطرناک و با احراز لزوم حمایت [حفظ] از عموم مورد حکم قرار گیرد.

براساس مطالب بیان شده، مبنای کیفر عبارت است از «جلب مصلحت برای آدمیان و دفع مفسده از آنان». از نظر فقهاء نیز استفاده از مجازات حبس تنها یک ضرورت است. در ادامه شرح آن بیان خواهد شد.

۴. دلالت نظریات فقهی بر استفاده محدود از کیفر سالب آزادی

از نظر مشهور فقهاء از جمله شیخ مفید، زندان یا حبس، تعزیر است نه حد؛ زیرا پیامبر (صلی الله و علیه و آله و سلم) از اجرای حدود در حرم و مساجد نهی فرموده‌اند و از طرفی، روایات حاکی از آن است که ایشان و امیر المؤمنین (علیه السلام) مجرمان را در مسجد می‌بستند. اگر حبس، حد محسوب می‌شد، هرگز اجرای آن در مسجد جایز نبود (مفید، ۱۴۱۰ ق: ص ۷۸۳). علامه حلی نیز بیان می‌کند: «التعزير يجب في كل جنائة لاجد فيها و هو يكون بالضرب والحبس والتبليغ» (حلی، ۱۴۲۰ ق: ص ۲۳۹)؛ ازین‌رو، زندان در اندیشه دینی عموماً یک مجازات اصلی محسوب نمی‌شود، بلکه «به عنوان یکی از مصادیق تعزیر، اقدامی تأمینی و تربیتی است و بیشتر جنبه اصلاح، بازدارندگی و پیشگیری از وقوع مجدد جرم را دارد. در مواردی نیز که حبس به عنوان مجازات به کار رفته است به عنوان یک ضرورت مطرح بوده و اساساً با منطق اسلام که سعی در پرورش روحی و روانی افراد جامعه دارد، همخوانی ندارد» (خلیلی، ۱۳۸۵: ص ۶۹).

این ضرورت نیز همانا دورکردن مجرم از جامعه بنابر مصلحتی خاص است. استاد عبدالقدار عوده نیز در این‌باره با ما هم عقیده بوده. با این توضیح که وی با آمارهای دقیق ثابت کرده است که دو سوم مجموع گناهان را جرائمی تشکیل می‌دهند که مشمول حدود و قصاص هستند و یک سوم باقیمانده به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱. تخلفات مهم مانند گرفتن مقتول و نگهداشتن وی برای کشتن، دزدی کردن برای سومین بار، و دستور به قتل دیگری که شریعت درباره آنان مجازات زندان را به طور نامحدود و ابد معین کرده است. بعضی از آنها تا ظاهرشدن توبه باید در حبس بمانند^۱ و بعضی دیگر تا لحظه مرگ حق خارج شدن از زندان را ندارند؛ بدین جهت جا دارد که گفته شود زندان در اسلام کیفری است که نیروی بازدارنده ندارد؛ زیرا این‌گونه افراد همیشه در زندان می‌مانند و امکان

۱. منظور استاد عوده زن مرتد است که ما دیدگاه خود درباره تشکیک در مجازات تلقی کردن آن را پیش‌تر بیان کردیم.

برگشت به گناه برای آنها وجود ندارد.^۱

۲. شریعت ترجیح می‌دهد که در مورد جرائم کوچک و کم‌اهمیت که موجب تعزیر هستند، تازیانه زده شود و اگر فرض کنیم که کیفر نصف آن جرائم از طریق تازیانه‌زدن انجام گیرد، نزدیک به پانزده درصد تخلفات باقی می‌ماند که در مورد آنها باید کیفرهای حبس، جریمهٔ نقدی و تبعید اجرا شود که با این حساب درصد بسیار کمی از خطاکاران به زندان محکوم می‌شوند (عده، بی‌تا: ص ۷۳۲).

همان‌گونه که می‌بینید، مرحوم عوده به کارگیری حبس به اندازه‌ای بسیار محدود عقیده دارند. به نظر ما نیز همین موارد محدود حبس غیردائم نیز باید با ضرورت‌هایی توجیه شده باشد که ضوابط به کارگیری کیفر سالب آزادی، که در این نوشتار ارائه خواهیم کرد، نیز بر مبنای آن ضرورت‌ها تبیین می‌شود.

بدین‌ترتیب، کاکردگرایی حبس به عنوان وسیله‌ای جهت دورنگه‌داشتن خطر برخی افراد از جامعه در نظام فقهی اسلام به خوبی مشاهده می‌شود. البته نباید از نظر دور داشت که جنبهٔ طردکردن مجرم از جامعه، تنها کارکرد حبس از منظر اسلام نیست، بلکه رویکرد اصلاحی به مجرمان همیشه در مجازات‌های اسلامی مدنظر بوده است. تأسیس دوزندان به نام‌های «نافع» و «مخیس» توسط امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر مبنای همین اندیشهٔ دینی و اصلاح مجرمان بوده است.

توفيق الفكيكى با دو دليل به اثبات اين مطلب پرداخته است:

«الف) ناميدن آن دوزندان به اسمى «نافع» با توجه به اينکه نفع، ضد ضرر است، و «مخیس» با توجه به اينکه معنای تخيس، خوارکردن و نرم کردن و تمرین دادن است، نتيجه می‌دهد که آن جناب برای شخص زندانی ارزش زيادي قائل شده و كيفردادن ايشان بر پايهٔ تفکر اصلاحی بوده است؛ ب) با تکيه بر مطالبي که درباره رفتار امام على (علیه السلام) با زندانيان در تاريخ به صراحت بيان شده است و براساس اطلاعات موجود در منابع، اجرای عبادات‌های شرعی، تنظيم برنامه‌های تهدیبی، آموزش قرآن، فراگیری سعاد و ... در دوزندان نافع و مخیس رعایت می‌شده و يکی از برنامه‌های اجباری بوده است» (وائلی، ۱۳۶۲: ص ۲۷۳).

باليٰن حال، امام على (علیه السلام) از زندان در موارد محدود استفاده می‌کرد، به‌طوری که

۱. اين گفته ميّن همان کارکرد طردکنندهٔ حبس از اجتماع است که در گذشته به آن اشاره کردیم.

گفته می‌شود «در زمان شهادت ایشان در سراسر مملکت اسلامی فقط یک زندانی وجود داشت که آن هم ابن ملجم مرادی بود که براساس سفارش امام علی (علیه السلام) در شرایط کاملاً انسانی محافظت می‌شد» (خلیلی، ۱۳۸۵: ص ۸۶).

آیت الله شاهروdi نیز «به کارگیری زندان در سطح وسیع را کپی‌برداری از غرب دانسته و به کاربردن و دادن حکم زندان را در بسیاری از موارد که امکان جایگزین مناسب برای آن وجود دارد، با فلسفه مجازات‌ها و کیفرها در اسلام ناسازگار می‌داند» (پورهاشمی، ۱۳۸۳: ص ۱۴۰). ضوابطی که برای تعیین کیفر سالب آزادی تبیین می‌شود نیز باید بر مبنای ضرورت استفاده محدود از کیفر سالب آزادی و استفاده از کیفر سالب آزادی در صورت وجود ضرورت باشد. این ضرورت، همانا ضرورت حفاظت از جامعه در برابر مجرمان خطرناک و در هنگام وقوع جرم شدید؛ به تعبیری دیگر، مصلحت جامعه است که این مصلحت همان‌گونه که ذکر شد، فلسفه و مبنای مجازات در اسلام است.^۱

علاوه بر این رویکرد فقهی و اسلامی می‌توان ضرورت استفاده محدود از کیفر سالب آزادی را در یک بستر تاریخی و اجتماعی و بر مبنای آثار زیانبار کیفر سالب آزادی برای مجرم و جامعه نیز ترسیم کرد. در ادامه این رویکرد را تشریح خواهیم کرد.

۵. دلالت‌های اجتماعی و تاریخی بر استفاده محدود از کیفر سالب آزادی

علت اصلی بهادران به مجازات سالب آزادی در عصر روشنگری غرب، پیشنهاد جایگزین کردن آن با مجازات‌های تعذیبی و ترذیلی موجود در آن زمان بود؛ به عبارتی، مشروع دانستن مجازات حبس برای پناهبردن به آن از شر کیفرهای مرسوم آن دوره بوده است. در آن زمان تنبیه بدن مجرم یکی از اهداف مهم مجازات بوده است. به تعبیر میشل فوکو: «بدن محکومان دارایی شاه بود که وی داغ و نشان خود را بر آن می‌زد و آثار قدرتش را بر آن می‌کویید....» (فوکو، ۱۳۹۱: ص ۱۳۸).

در سال ۱۷۷۹، جان هوارد^۲ کتاب معروف خود با عنوان وضع بد زندان‌هارا منتشر کرد و در آن از اوضاع وخیم زندان‌ها انتقاد کرد. با افزایش استفاده از مجازات حبس^۳ بی‌رحمانگی و

۱. فلسفه مجازات حبس در غرب، بستر مناقشات و نظرگاه‌های کاملاً متفاوت و بیشتری به فلسفه آن در میان فلاسفه و عالمان اسلامی است.

2. John Howard

۳. در سال ۱۷۸۰ در انگلستان ۳۵۰ جرم با اعدام مجازات می‌شد. این تعداد در سال ۱۸۳۹ به هفده مورد رسید و در

غیرانسانی بودن اجرای مجازات‌ها کاهاش آنچنانی از خود نشان نداد. اوضاع زندان‌ها در غرب، آنقدر دهشتناک بود که دیدن آن کمتر کسی را به لرزو نمی‌انداخت. مکتب سالب آزادی که تحول بزرگی در امور کیفری ایجاد کرد واکنشی بود که در میان مردم اروپا به اجرای بی‌رحمانه مجازات‌ها به وجود آمد.

مکتب سالب آزادی در ابتدا به یک سلسله اقدامات عمیق و گسترهای در مورد مجازات‌های مختلف دست زد و نوعی طبقه‌بندی جرائم را به همراه مجازات‌های درخور و مناسب با آنها ارائه کرد.

الف- جرم‌هایی که به مذهب لطمه می‌زنند و در درجه اول اهمیت است. مجازات مرتکب این‌گونه جرائم، محروم کردن بزهکار از اموالی است که مذهب معین می‌کند.

ب- جرم‌هایی که علیه اخلاق صورت می‌گیرد. مجازات عامل این‌گونه جرم‌ها خجلت‌دادن و شرمسار کردن او است.

ج- جرم‌هایی که علیه آرامش عمومی به وقوع می‌پیوندد. کسی که دست به چنین جرائمی می‌زند باید کیفر زندان یا تبعید را درباره او اجرا کرد.

د- جرم‌هایی که علیه امنیت انجام می‌شود و سزاوار مرگ است (مظلومان، ۱۳۵۴: ص ۴۱). همان‌طور که ملاحظه می‌شود پیروان این مکتب، استفاده از حبس را تنها درباره جرائم علیه آرامش عمومی جایز می‌شمارند. «نتیجه این مطالعات آن شد که نفوذ این مکتب به حدی گسترش یافت که از دوره رنسانس تا پایان قرن نوزدهم ادامه پیدا کرد. هدف اساسی این مکتب، حذف کیفرهای غیرانسانی و شدید، اصلاح وضع زندان، و اجرای مجازات به صورت زندان برای هدایت و بازسازی اجتماعی تبهکاران است» (مظلومان، ۱۳۵۴: ص ۴۷). گسترش مجازات کیفر سالب آزادی در غرب و حتی جهان، به نحوی مدیون دیدگاه‌های همین مکتب است.

«مکتب سالب آزادی به سه نکته توجه و تأکید فراوان دارد.

۱. مجازات زندان باعث پیشگیری فردی و جمعی از ارتکاب جرم است.

۲. مجازات زندان باعث سازندگی و اصلاح بزهکار است.

۳. مجازات زندان باید مناسب با جرم ارتکابی تبهکار باشد تا ثمربخش و سودمند باشد» (مظلومان، ۱۳۵۴: ص ۴۱).

سایر جرائم به جای مجازات اعدام از زندان استفاده شد (صانعی، ۱۳۸۹: ص ۲۳۱).

تحولات ناشی از تفکرات پیروان مکتب سالب آزادی تأثیرات عمیقی بر تحولات کیفری و سیستم‌های مجازات و قوانین جزایی در غرب گذاشت. این تغییرات باعث شد تا مشروعيت کیفر سالب آزادی پرزنگ‌تر از گذشته شود. با این حال، دیری نپایید که پایه‌های این مشروعيت متزلزل شد. چنانچه خواهید دید، این تزلزل نیز به استفاده محدود از کیفر سالب آزادی ختم شد. در ادامه این تزلزل بررسی خواهد شد.

هرچند امروزه حتی با شروع هزاره سوم میلادی، در بسیاری از کشورها و از دیدگاه مردم عادی عدالت کیفری معادل با زندان تلقی می‌شود، تا آن‌جایکه از قضات توقع دارند که نه فقط در جرائم مهم، بلکه در جرائم متوسط و کوچک نیز به این ضمانت اجرا متولّ شوند؛ اما مخالفان آن روبه‌فزونی نهاده است. البته، مجازات سالب آزادی فقط از سوی شهروندان عادی حمایت نمی‌شود، برخی صاحب‌نظران (که عمدتاً وابسته به نهادهای علمی دولتی هستند، و همچنین، متولیان اجرای کیفر سالب آزادی) نیز بر ضرورت استفاده از آن تأکید دارند. در بین دلایلی که این دسته ارائه می‌دهند حداقل می‌توان به سه دلیل زیر اشاره کرد:

۱. حذف مجازات زندان ممکن است قضات را در کشورهایی که هنوز هم مجازات اعدام در

آنها وجود دارد به سمت و سوی توسل هرچه بیشتر به صدور احکام اعدام سوق دهد؛

۲. اینکه وقتی از «ارعاب» و بازدارندگی خصوصی زندان صحبت می‌شود در واقع، امر «ناتوان‌سازی» مجرم در طول تحمل کیفر حبس مدنظر است که به وسیله روش‌های

جایگزین حبس نمی‌توان بدان دست یافت؛

۳. در صورت حذف مجازات زندان معلوم نیست که با مجرمان خطرناک و تکرارکنندگان جرم

چگونه باید رفتار کرد و با چه وسیله‌ای جامعه را از خطر این‌گونه افراد مصون نگاه داشت؟

انسان‌های فرن هیجدهم معتقد بودند که زندان موجب عبرت زندانی و نیز مجرمین بالقوه‌ای

است که هنوز به ارتکاب جرم دست نیازیده‌اند. در قرن نوزدهم بر ندامت و پشیمانی محکوم تأکید می‌شد و در قرن بیستم، با شروع انتقاد از زندان‌های کوتاه‌مدت و اثبات زیان‌آور بودن آن به تئوری اصلاح و درمان روی آوردند. اما متأسفانه همه این امیدها بر باد رفت و زندان در رسیدن به اهدافی

که برای آن منظور شده بود، با شکست مواجه شد. دلایل این شکست عبارت‌اند از:

أ- عدم موقیت پیشگیری یا ارعاب خاص^۱. طرفداران مجازات زندان معتقد‌ند که تحمل

حبس بر مجرم جنبه بازدارندگی دارد و سبب می‌شود که وی متعاقباً از ارتکاب جرم پرهیز کند. اما مخالفان معتقدند که زندان نرخ مجرمیت را پایین نمی‌آورد و مانع تکرار جرم نمی‌شود. در تحقیقی که بین سال‌های ۱۹۸۷-۱۹۹۰ در اسپانیا صورت گرفته، نشان می‌دهد ۴۵ درصد زندانیان ظرف سه سال به زندان برگشته‌اند. این نرخ در ایران حدود ۳۰ درصد و در امریکا ۶۰ درصد است؛ ازین‌رو، مخالفان زندان به صراحت اظهار می‌دارند که «زندان نمی‌تواند بزهکار تولید نکند. زندان با آن نوع زندگی که به محکومان تحمیل می‌کند اجباراً بزهکار تولید می‌کند» (ابراهیم‌وند، ۱۳۹۱: ص ۸۲).

ب - تأثیرات روانی زندان. زندان هویت محکوم را از بین می‌برد و آن‌چنان اختلالی، به‌ویژه در حبس‌های بلندمدت در شخصیت او به وجود می‌آورد که نتیجه آن یا اطاعت کوکورانه و محض و یا حالت تهاجمی است که به صورت شورش در زندان، درگیری با سایر زندانیان و امثال آن متجلی می‌شود.

ج - تعارض زندان با اصل شخصی‌بودن مجازات‌ها. زندان علاوه‌بر محکوم، بر همسر، خانواده و نزدیکان او نیز اثرات سوئی دارد و نه فقط آنان را از سرپرستی خانواده و حمایت مالی او محروم می‌کند بلکه در بسیاری از موارد بار تحمل هزینه‌ها معکوس می‌شود و این زن و فرزند محکوم‌اند که باید بدھی و هزینه‌های جانبی اقامت شوهر یا پدر خود در زندان را تحمل کنند و به گفته سعدی:

گنه بود مرد ستمکاره را
چه تاوان زن و طفل بیچاره را!
بدین ترتیب می‌توان گفت که در برخی موارد زندان «داروی بدتر از درد» است.

د - تعلق اغلب محکومان به حبس، به طبقات فقیر جامعه. میشل فوکو به نقل از یکی از معتقدان مجازات حبس در قرن نوزدهم می‌نویسد: «از هر ده جانی و قاتل و دزد و اوپاش نه نفرشان از همان جایی بیرون می‌آیند که ما آن را قاعدة هرم اجتماعی نامیده‌ایم و اینکه جرم فرد را با جامعه بیگانه نمی‌کند بلکه خود ارتکاب جرم حکایت از آن دارد که فرد در جامعه واقعاً یک بیگانه است، یعنی از طبقه‌ای که فقر، خوار و ذلیلش کرده است. چنین است که در بسیاری از موارد همان عواملی که قبل از ورود به زندان عامل بزهکاری محکوم بوده‌اند پس از خروج وی با شدت و حدت بیشتری خودنمایی و عمل خواهند کرد؛ بنابراین، تعجب‌آور نیست که چنین فردی مجدداً مرتکب جرم شود و به آغوش زندان بازگردد» (فوکو، ۱۳۹۱: ص ۵۷).

ه- بار اقتصادی زندان. ساخت و نگهداری زندان‌ها هزینه‌های فراوان و هنگفتی را در بردارد؛ از یکسو دولت ناگزیر از تحمل این هزینه‌ها است که درنهایت، بر دوش مالیات‌دهندگان سنگینی می‌کند و ازسوی دیگر، حکوم به حبس از فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی باز می‌ماند که این خود درمجموع اثرات نامطلوبی را بر روند توسعه اقتصادی دارد و در هر حال، جبران خسارت از زیان‌دیده را غیرممکن و یا با مشکلاتی مواجه می‌کند. برای مثال، هزینه ساخت ۱۸ زندان با ظرفیت ۲۰۵۰۰ نفر در اسپانیا بالغ بر ۱/۶۰۰/۰۰۰/۰۰۰ پژوت برآورد شده است. در انگلیس هزینه اداره ۱۳۰ مؤسسه کیفری در سال ۱۹۹۴ بیش از ۱/۵ میلیارد پوند بوده است. در این کشور در سال ۱۹۷۹ برای نگهداری یک زندانی در شرایط امنیتی بالا، در هفته ۲۳۲ پوند هزینه شده است که این مبلغ در سال ۱۹۹۳ به ۸۱۶ پوند یعنی چهار برابر افزایش یافته است. متوسط هزینه هفتگی زندان برای هر زندانی معمولی ۴۹۴ پوند (۸۵۰ دلار) برآورد شده است (ابراهیم‌وند، ۱۳۹۱: ص ۱۳۰).

و- زوال حس مسئولیت. الصاق برچسب بزهکاری بر محکوم و زندانی و جداکردن او از جامعه بزهناکرده و زندگی در شرایط خاص سبب می‌شود که محکوم زندانی رفته‌رفته حس مسئولیت‌پذیری خود را به کسانی که او را از آن خود نمی‌دانند از دست بدهد و پس از خروج از زندان تکلیف کمتری درباره رعایت ارزش‌های موردن قبول جامعه در خود احساس کند.

ز- پایین‌بودن سطح بهداشت و اخلاق. رواج مواد مخدر و شیوع بیماری ایدز در سال‌های اخیر را نیز می‌توان در زمرة دلایل شکست مجازات زندان تلقی کرد.

ح- تراکم جمعیت کیفری. این عامل مانع از آن است که بتوان مقدمات آزادسازی مجرمان و بازسازگاری آنان را فراهم کرد؛ به عبارت دیگر، تراکم سبب می‌شود که مقادیر قابل ملاحظه‌ای منابع انسانی و مالی صرف «انبارکردن» انسان‌ها شود و کسانی که باید از درمان و برنامه‌های اصلاحی استفاده کنند از آن محروم می‌شوند؛ به علاوه، تراکم، منبع ایجاد تنش هم برای پرسنل و هم برای محکومان است.

ط- بیشتر محکومان افراد خطرناکی نیستند اما شیوه‌های زندانی کردن، جداسازی، برخوردگاهی خشن، بی‌عدالتی‌های اعمال شده درباره کسانی که قادر به دفاع یا حتی کمترین مخالفت نیستند، همان‌گونه که کمیسیون تعیین مجازات کانادا در سال ۱۹۸۷ گزارش کرده، محکومان غیرخشن را به افراد خطرناک تبدیل می‌کند و درجه خشونت مجرمان خشن را

افزایش می‌دهد (Report de commission canadienne sur la determination) .
. de la peine (۱۹۸۷: P: ۴۸).

ی - اگرچه قابل قبول است که جامعه باعلم به اینکه فعالیت بزهکارانه برخی محکومان برادر بازداشت آنان خنثی شده است و برای مدتی که آنان در حبس به سر می‌برند در خود احساس آسایش می‌کند، باید توجه داشت که به طور روزمره تعداد کثیری از بزهکاران که تحت شرایط جرم‌زای زندان به سر می‌برند و بر خطرناکی آنان افزوده شده است، آزاد و وارد جامعه می‌شوند. در این صورت، آیا می‌توان گفت که زندان بهترین راه حمایت از جامعه محسوب می‌شود؟

ک - در بیشتر کشورها، متأسفانه زندان برای بیشتر جرائم در قانون منظور شده و از سوی قضات حتی در جرائم کم اهمیت به کار گرفته می‌شود؛ به عبارت دیگر، زندان مرکز ثقل فراینده کیفری است. در بسیاری از موارد که جزای نقدی اعمال می‌شود نیز محکوم علیه به علت عجز از پرداخت آن بازداشت می‌شود. «آقای یشک، استاد و رئیس سابق مؤسسه ماکس پلانک فرایبورگ (در آلمان) گزارش می‌دهد که در فاصله بین سال‌های ۱۹۶۹ تا ۱۹۸۲ تعداد کسانی که به علت عجز از پرداخت جزای نقدی بازداشت شده‌اند از ۳ درصد ۶/۸ درصد افزایش یافته است. او در جهت حل این معضل پیشنهاد می‌کند که محکوم آلمان به جای محبوس کردن محکومان به جزای نقدی، از کار عام المنفعه که مقررات آن در همه ایالات آلمان به تصویب رسیده استفاده کنند» (یشک، ۱۳۶۸: ص ۲۴۲).

ل - زندان‌ها در بیشتر کشورها با کمبود منابع مالی، مراقبت‌های بهداشتی و تغذیه مناسب روبرو هستند. زندانیان آموزش‌های لازم را نمی‌بینند؛ به علاوه حقوق و دستمزد ناچیزی درازای مسئولیت مهمی که به عهده دارند دریافت می‌کنند.

م - زندانیانی که در انتظار محکمه و به اصطلاح در بازداشت موقت به سر می‌برند در برخی کشورها درصد بالایی از زندانیان را تشکیل می‌دهند و برخی از آنان بیش از مدت حداقل مجازات مقرر در قانون را در حبس می‌گذرانند.

ن - در بسیاری از کشورها اطفال به زندان‌هایی گسیل می‌شوند که شرایط بزرگ‌سالان بر آنان تحمیل می‌شود؛

س - افراد مختل المشاعر و حتی گاهی مجانین به جای بیمارستان به زندان روانه می‌شوند.

ع - در بیشتر موارد برای معتادان امکان و فرصت مداوا در زندان وجود ندارد و حتی زندان مرکز

امنی برای داد و ستد مواد مخدر است.

- ف - در بیشتر کشورها ساختن زندان‌های بیشتر، به منظور جلوگیری از تراکم زندانیان و استخدام زندانبانان و آموزش آنان و تخصیص اعتبارات مالی بیشتری برای زندان‌ها مقدور نیست.
- ص - ارزش‌های فرهنگی حاکم و متداول در زندان‌ها، رفتار خشونت‌بار، پستی و تباہی را ارائه می‌دهد و با بسط و توسعه زندان‌ها این ارزش‌های فرهنگی تا آنجا قابل پذیرش می‌شوند که به عنوان راههایی برای حل تعارض بین اشخاص به کار گرفته می‌شوند؛
- ق - «زندان‌ها فاقد ارزش و فایده‌اند و «افسانه پزشکی» ای که مدعی «درمان مجرم» و نجات او از دست بزهکاری اش در زندان بود با شکست مواجه شده است» (آنسل، ۱۳۷۵: ص ۹۲).

با این‌همه، باید توجه کنیم که الغاگرایان اگرچه معتقد به زیانباربودن زندان هستند، هریک از آنان استدلال و دیدگاه‌های خاص خود را دارند؛ برخی مانند هانس هابرماس^۱ و یا دوهان^۲ با غیرمنصفانه توصیف کردن نظام‌های عدالت کیفری دموکراسی‌های غربی، معتقد به حذف زندان از زرادخانه عدالت کیفری هستند؛ درواقع، هدف الغاگرایان این نیست که زندان را عادلانه سازند، بلکه منظور ایشان این است که زندان را به طور کامل از بین ببرند. اما در کنار این افراد و گروه‌های تندری که مجازات‌های برنامه‌ریزی شده دولتی و بهویژه زندان را مورد حمله قرار می‌دهند و مطالعات جامعه‌شناسانه خود را در جهت توجیه ضرورت حذف آن به کار بسته‌اند؛ گروه دیگری از جرم‌شناسان و جامعه‌شناسان اعم از امریکایی و اروپایی وجود دارند که معتقد‌ند بدون تردید باید اقداماتی در جهت الغای نظام زندان‌ها صورت پذیرد اما تا حصول به آن هدف باید از روش‌های اصلاحی برای تغییر در اجزای نظام اجرایی زندان‌ها و بهویژه استفاده از جایگزین‌های مجازات زندان و نظارت گسترش‌های اجتماعی بر بزهکاران بهره جست. در بین اعضای این گروه می‌توان به ماتیسون^۳ اشاره کرد که قریب به یک ربع قرن استدلال‌های قوى و پرمغزی را علیه زندان‌ها ارائه کرده است. در اروپا نیز مارک آنسل،^۴ که به پایه‌گذار مکتب دفاع اجتماعی نوین معروف است، ضمن اشاره به این مهم که «سلب آزادی از محکومان رفته‌رفته خاصیت ترهیبی خود را از دست

-
1. Habermas. H.
 2. Duhan
 3. Matisson
 4. Ancel. M.

داده است و زندان دیگر در عمل آنچه را که مدعی آن است یعنی به منظور آن ایجاد شده است، ارائه نمی‌دهد یعنی نه فقط ندامت مجرم را در بر ندارد بلکه در عمل به یک مدرسهٔ تکرار جرم تبدیل شده است» می‌نویسد: «تردید نیست که در حال حاضر نمی‌توان با وضع یک مادهٔ قانونی و با یک اشارهٔ قلم، همان‌گونه که در مورد اجرای مجازات اعدام (در فرانسه) عمل شد، مجازات زندان را نیز ملغی کرد؛ اما می‌توان آن را از حالت یک ضمانت اجرای عادی و یکنواخت خارج کرده و به صورت مجازاتی استثنایی که فقط در شدیدترین و محدودترین جرائم قابل اجرا است درآورد» (آنسل، ۱۳۷۵: ص ۹۲).

۶. منطبق‌بودن حبس‌здایی با فقه اسلامی

چنانچه گذشت، از دیرباز حبس به عنوان یک مجازات و عامل بازدارنده برای افراد قانون‌گریز بوده که حکومت‌ها به منظور دورکردن افراد نابهنجار از جامعه از آن استفاده کرده‌اند، اما با افزایش جمعیت کشورها و نیز افزایش مصاديق جرم در جامعه، موجب شد تا رفته‌رفته جمعیت زندانیان افزایش یافته و سالانه مبالغ هنگفتی صرف فضاسازی زندان‌ها و نگهداری از زندانیان شود. بروز پیامدهای منفی و ناهنجاری‌های بسیار در جامعه که در بند قبلی به آنان اشاره شد، و نیز تردید در نقش اصلاحی و بازپرورانه زندان، تعارض با اصل شخصی‌بودن مجازات‌ها، انکار نقش بازدارنده زندان و افزایش میزان بزهکاری و تکرار جرم ناشی از مجازات مذکور، جملگی مؤید این معنا است که زندان از همسویی و تناسب با شیوه‌های کیفری جدید عاجز و ناتوان بوده و در اجرای آن با هدف‌های اصلاحی و بازپرورانه مجازات‌ها سارگاری ندارد. مشکلات ذکر شده و بسیاری از مسائل دیگر که شرح آنها در این مجلمل نمی‌گنجد روزبه روز نارسایی و ناکارآمدی مجازات حبس را درباره اکثر جرایم و افراد مشمول این مجازات آشکارتر کرده، تا جایی که نظام‌های حقوقی و کیفری جوامع متمدن و حقوق‌دانان و دانشمندان علوم اجتماعی را بر آن داشته تا با رویکردی جدید این معضل اجتماعی را بررسی کرده و مسائلی از قبیل حبس‌здایی و مجازات‌های جایگزین حبس را عنوان کرده و از این طریق به تناسب فرهنگ، تمدن، عقاید و سنن جوامع خود چاره‌اندیشی کنند. در کشور ما نیز وجود چنین معضلاتی ضرورت طرح اندیشهٔ حبس‌здایی، مجازات‌های جایگزین و یا مجازات‌های بینایین را فراهم کرده، نیز حقوق‌دانان فرهیخته و قضات در آشنا را بر آن داشته تا درباره مقوله زندان حساسیت بیشتری نشان دهند. در این میان، عزم بر حبس‌здایی نیازمند یافتن مبنای انتباطی داشتن آن با شریعت و فقه اسلامی بود. تا جایی که اندیشهٔ حبس‌здایی

به عنوان یکی از محوری‌ترین سیاست‌های کلان توسعه قضایی از جانب ریاست محترم اسبق قوه قضائیه، حضرت آیت الله شاهروdi مورد تأکید و توصیه جدی واقع شد. از دیدگاه ایشان «زندان فاقد وجاهت شرعی بوده و حبس انسان‌ها بدون توجیه کامل قانونی و شرعی در حقیقت تخریب شخصیت انسانی و تعرض به حریم کرامت انسان‌ها است و به عنوان یک مجتهد عالی قدر و عالم علوم اسلامی و صاحب نظر در مسائل شرعی و فقهی اشعار داشتند که اصولاً در سیاست کیفری اسلام، زندان به عنوان یک مجازات مطرح نیست و تنها در برخی موارد استثنایی برای جلوگیری از ضرر و زیان‌های احتمالی ناشی از جرم به جامعه مورد استفاده قرار گرفته است» (رضایی، ۱۳۸۶: ص ۴۶).

زندان، بایگانی راکد انسان‌ها است و در کنار حبس انسان‌ها به عنوان سرمايه‌های اصلی کشور نیز به نوعی راکد مانده و جامعه از استفاده بهینه از پتانسیل‌های قوى و پرارزش خود محروم می‌ماند. آموزه‌های اسلامی به انسان یا همان نیروی کار نگاه ویژه‌ای دارد. در اسلام، انسان اشرف مخلوقات است (مؤمنون: ۱۴)، مسجد ملائکه است (مؤمنون: ۳۴) و حفظ کرامت انسانی مورد تأکید آموزه‌های قرآنی است. در اسلام کار و کارگر جایگاه والایی دارند و ارزش طلب روزی حلال و کار برای رفاه خانواده، مانند مجاہدت در راه خدا قلمداد شده است (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ق: ص ۷۲). در این دیدگاه، انسان محور و سرمايه و دولت در حاشیه و در خدمت انسان هستند و باید همه از تمامی مواهب بهره‌مند شوند. در چنین نظامی، نیروی کار به عنوان یکی از عوامل مهم تولید است که جلب اعتماد و احساس وفاداری آن به کارفرما می‌تواند باعث رشد و شکوفایی اقتصادی شود (میرمعزی، ۱۳۹۱: ص ۴۸). حبس محوری از موانع به کارگیری حداکثری از نیروی انسانی فعال جامعه است.

با این تقاسیر چنانچه این امکان وجود داشته باشد که فواید زندان را برای جامعه در یک کفة ترازو و مضرات و خسارات ناشی از آن را در کفة دیگر ترازو و قرار دهیم به خوبی مشخص می‌شود که ترازوی ما در وضعیت بسیار نامتعادلی قرار داشته و کفة خسارات و مضرات آن بسیار سنگین تر خواهد بود و این با عدالت، حق محوری و مساوات که سرلوحة امور و وظیفه اصلی قوه قضائیه است کاملاً منافات دارد؛ از این‌رو، حساسیت امر در وهله نخست دست‌اندرکاران دستگاه قضا و در مراتب بعد به ترتیب دانشمندان، فرهیختگان و به‌طور کلی فرد弗د جامعه را وظیفه‌مند می‌کند که در این راستا چاره‌اندیشی کرده و این معضل فراگیر را به‌طور ریشه‌ای مرتفع کنند. البته شاید در ابتدا امری بسیار دشوار و لایحل به نظر برسد اما با برنامه‌ریزی صحیح و استعانت از تعالیم

دینی و مذهبی ما که شاید جوامع غربی از آن بی‌نصیب باشند می‌توان در این عرصه نیز مانند سایر عرصه‌ها به نتایج مطلوبی دست یافت.

۷. نتیجه‌گیری

زندان در اندیشه دینی عموماً یک مجازات اصلی محسوب نمی‌شود، بلکه به عنوان یکی از مصاديق تعزیر، اقدامی تأمینی و تربیتی است و بیشتر جنبه اصلاح، بازدارندگی و پیشگیری از وقوع مجدد جرم را دارد. در مواردی نیز که حبس به عنوان مجازات به کار رفته است به عنوان یک ضرورت مطرح بوده و اساساً با منطق اسلام که سعی در پرورش روحی و روانی افراد جامعه دارد، همخوانی ندارد. کاکردگرایی حبس به عنوان وسیله‌ای جهت دور نگهداشت خطر برخی افراد از جامعه در نظام فقهی اسلام به خوبی مشاهده می‌شود. البته نباید از نظر دور داشت که جنبه طردکردن مجرم از جامعه، تنها کارکرد حبس از منظر اسلام نیست، بلکه رویکرد اصلاحی به مجرمان همیشه در مجازات‌های اسلامی مدنظر بوده است.

با وجود تلاش‌های قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در جهت کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها، قوانین جزایی فعلی کشور حاکی از رواج کیفر حبس بوده است؛ به گونه‌ای که در مورد اکثر قریب به اتفاق جرائم، مجازات مزبور در نظر گرفته شده، با بررسی سیر تاریخی قوانین جزایی دیده می‌شود که به تدریج سایر مجازات‌ها مانند شلاق، جزای نقدی و... کاهش یافته و به نسبت مجازات حبس سیر صعودی داشته است، تا جایی که قانونگذار در سال ۱۳۷۵ با تصویب قسمت دوم قانون مجازات اسلامی مجازات شلاق را کاهش و برای آنها کیفر حبس را پیش‌بینی کرد که این امر فی نفسه موجبات افزایش جمعیت کیفری زندان‌ها و گسترش آمار ورودی زندانیان را فراهم کرد. هرچند وضع قوانین مربوط به کیفرهای جایگزین حبس در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ گام‌هایی در این زمینه برداشته است، موارد اعمال کیفرهای جایگزین حبس در برابر جمعیت کیفری زندان‌ها ناچیز به نظر می‌رسد. مسئله اصلی وفور تعیین مجازات حبس به تهایی یا در کنار سایر مجازات‌ها در اکثر جرائم تعزیری است. درنتیجه، بازنگری در تعیین مجازات‌ها و متنوع کردن امکانات زرادخانه کیفری در جهت کاهش مجازات حبس و اعمال مجازات حبس تنها درباره جرائم شدید و در برابر مجرمان خطرناک لازم و ضروری می‌نماید؛ ازین‌رو، به نظر می‌رسد که می‌توان از همین گزینه (اصلاح قوانین کیفری) در جهت عکس آن یعنی افزایش گستره اعمال مجازات‌های جایگزین حبس و به نسبت آن کاهش مجازات حبس در قوانین استفاده کرده و موجبات کاهش

جمعیت کیفری را فراهم آورد.

تغییر تفکر حبس محوری در احکام کیفری مراجع محترم قضایی نیز از راهکارهای اساسی و ضروری در راستای کاهش استفاده از مجازات حبس است. با نگاهی اجمالی به احکام صادره از سوی قضات، حبس محوری در آنها غیرقابل انکار بوده و دیده می‌شود که با وجود تأسیساتی چون تخفیف، تعلیق و تبدیل مجازات در قوانین موضوعه کشور و بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌های متعدد صادره از سوی ریاست محترم قوه قضائیه، متأسفانه اکثر مراجع محترم قضایی به موضوع عنایت کافی نداشته و همچنان بر رویه سابق خود (حبس محوری) اصرار می‌ورزند، البته بخشی از این تفکر به محوریت مجازات مذکور در قوانین موضوعه بر می‌گردد، اما با آموزش و فرهنگ‌سازی و تبیین مضرات و خساراتی که از زندان ناشی می‌شود می‌توان قضات محترم را بیش از پیش از عواقب آن آگاه کرد.

به کارگیری زندان در سطح وسیع کپی‌برداری از سیستم اعمال مجازات غربی و به کاربردن و دادن حکم زندان در بسیاری از موارد که امکان جایگزین مناسب برای آن وجود دارد، با فلسفه مجازات‌ها و کیفرها در اسلام ناسازگار است. ضوابطی که برای تعیین کیفر سالب آزادی تبیین می‌شود نیز، باید بر مبنای ضرورت استفاده محدود از کیفر سالب آزادی و استفاده از کیفر سالب آزادی در صورت وجود ضرورت باشد. این ضرورت، همانا ضرورت حفاظت از جامعه در برابر مجرمان خطرناک و در هنگام وقوع جرم شدید؛ به تعبیر دیگر، مصلحت جامعه است که این مصلحت همان‌گونه که در گذشته ذکر کردیم فلسفه و مبنای مجازات در اسلام است.

استفاده از زندان، در موارد استثنایی و در مورد بزهکاران خاص؛ درواقع، پاسخی است به آن دسته از طرفداران مجازات زندان که به دنبال راه حلی برای مقابله با بزهکاران خطرناک و مکررین جرم در جامعه هستند. استفاده از زندان به عنوان «آخرین حربه» و توسل به مجازات‌های اجتماعی جایگزین در سطح گسترده نه فقط امنیت جامعه را تضمین می‌کند، بلکه ضمن رعایت الزامات

ناظر به حقوق بشر و کرامت انسانی، هزینه عدالت کیفری را به نحو چشمگیری کاهش می‌دهد.

در هر صورت، لزوم گنجانیدن موادی در مورد ضوابط و شرایط تعیین کیفر، به ویژه کیفر سالب آزادی، در فصل سوم از بخش دوم قانون مجازات اسلامی (مواد ۲۷ تا ۳۶ با عنوان «نحوه تعیین و اعمال مجازات‌ها») در قانون مجازات اسلامی ضروری به نظر می‌رسد. در ادامه، موادی را پیشنهاد می‌کنیم.

مادة ۳۷: «دادگاه در تعیین مجازات تعزیری بایستی سلسله‌مراتب مجازات‌های مذکور هر

درجه را رعایت کند و تنها در صورتی می‌تواند حکم به مجازات حبس بدهد که جرم ارتکابی به‌تهایی یا همراه جرائم مرتبط با آن، آن‌چنان شدید باشد که سایر مجازات‌های آن درجه مناسب باشدت جرم نباشند. قاضی در تعیین شدت جرم، نحوه ارتکاب آن، آثار ناشی از جرم، وضعیت بزه‌دیده، کیفیات مشده جرم و سایر اوضاع و احوال منتهی به وقوع جرم را باید بررسی کند».

ماده ۳۸: «جز در مورد جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی، جرائم جنسی غیرحدی که به عنف و اکراه انجام می‌شود، سوءقصد به مقامات داخلی و خارجی، شروع به قتل، جرائم علیه امنیت اقتصادی، ایراد ضرب و جراحت عمدى، سرقت، احراق و تخريب و اتلاف اموال و تکرار عمدى جرائم، صدور حکم به مجازات حبس در صورتی جایز است که قاضی به‌طور مستدل ضرورت حمایت از عموم را با توجه به حالت خطرناک مجرم احراز کند.

تبصره ۱: در مورد جرائم مذکور در بالا، دادگاه می‌تواند تنها با احراز شدت جرم حکم به صدور مجازات حبس بدهد و در صورت تشخیص عدم لزوم صدور مجازات حبس، اثبات خلاف آن (یعنی دلایل فقدان ضرورت حمایت از عموم) لازم نیست.

تبصره ۲: قاضی در تشخیص حالت خطرناک، نظر اهل خبره را مُدنظر قرار می‌دهد».

کتابنامه

۱. آشوری، محمد. ۱۳۸۲. جایگزین‌های زندان یا مجازات‌های بینابین. تهران. نشر گرایش. چاپ اول.
۲. آنسل، مارک. ۱۳۷۵. دفاع اجتماعی. ترجمهٔ محمدعلی اردبیلی و علی حسین نجفی ابرندآبادی. تهران. انتشارات دانشگاه تهران.
۳. ابراهیم‌وند، حسام. ۱۳۹۱. ضوابط تعیین کیفر سالب آزادی در حقوق ایران و انگلستان. تهران. داد و دانش. چاپ اول.
۴. ابن قیم الجوزیه. ۱۳۸۹ ق. اعلام الموقعین. جلد ۳. مصر. دارالكتب الحدیثیه.
۵. ابن‌تیمیه، عبدالله غنیمان. ۱۴۲۶ ق. منهاج السننه. جلد ۲. الرياض. المکتب التعاوني للدعوة وتوعية الجالیات بحی الربوة.
۶. ابن‌کثیر. ۱۴۲۴ ق. مختصر تفسیر القرآن. جلد ۲. بیروت. دارالکتب العلمیه.
۷. بولک، برنار. ۱۳۸۶. کیفرشناسی. ترجمهٔ علی حسین نجفی ابرندآبادی. تهران. انتشارات مجد. چاپ پنجم.
۸. پورهاشمی، سیدعباس. ۱۳۸۳. زندان هنر تنبیه یا مجازات قانونی. تهران. مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه. چاپ اول.
۹. التیمیمی، المغربی، النعمان بن محمد. بی‌تا. دعائیم الاسلام. جلد ۲. قم. مؤسسه‌نشرالاسلامی.
۱۰. جعفری لنگرودی، محدث‌جعفر. ۱۳۷۴. ترمینولوژی حقوقی. تهران. انتشارات گنج دانش. چاپ هفتم.
۱۱. حاجی‌ده‌آبادی، احمد. ۱۳۹۰. «تأملی پیرامون مجازات حبس در نظام حقوقی اسلام». مطالعات فقه و حقوق اسلامی. سال ۳. شماره ۴. تابستان.
۱۲. حرالعاملى، محمدبن‌الحسن. بی‌تا. وسائل الشیعه الى تحصیل الشریعه. جلد ۱۵. بیروت. دارالاحیاء التراث العربی.
۱۳. ————— بی‌تا. وسائل الشیعه الى تحصیل الشریعه. جلد ۳. بیروت. دارالاحیاء التراث العربی.
۱۴. ————— بی‌تا. وسائل الشیعه الى تحصیل الشریعه. جلد ۹. بیروت. دارالاحیاء التراث العربی.
۱۵. حلی، ابی‌منصورالحسن‌بن‌یوسف. ۱۴۲۰ ق. تحریرالاحکام. جلد ۲. قم. اعتماد.

۱۶. ۱۳۷۴. مختلف الشیعه. جلد ۹. قم. مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
۱۷. خلیلی، عذرا، ۱۳۸۵. «جایگاه زندان در اندیشه اسلامی». مجله ندای صادق. شماره ۴۳. پاییز.
۱۸. خمینی، سید روح الله. ۱۴۰۳ ق. تحریرالوسیله. جلد ۲. نجف. مطبوعه الاداب.
۱۹. خوبی، ابوالقاسم. ۱۳۹۱. مبانی تکلمه‌المنهاج. جلد اول. تهران. انتشارات خرسندي. چاپ دوم.
۲۰. ۱۳۹۱. مبانی تکمله‌المنهاج. جلد ۲. تهران. انتشارات خرسندي. چاپ دوم.
۲۱. درشه، صابر. ۱۳۷۹. تحقیقی پیرامون زندان و پیامدهای آن. آرشیو مرکز آموزشی و پژوهشی سازمان زندان‌ها.
۲۲. رضائی، رضا. ۱۳۸۶. «کاهش جمعیت کیفری و فرایند حبس زدایی». مجله اصلاح و تربیت. شماره ۶۸. آذر.
۲۳. رمخشی، محمود بن عمر. ۱۴۱۵ ق. تفسیر کشاف. جلد ۱. قم. نشرالبلاغه.
۲۴. سجستانی، ابوداود سلیمان بن الاشعث. بی‌تا. سنن ابی‌داود. جلد ۳. بیروت. دارالجلیل.
۲۵. سنگلچی، محمد. ۱۳۷۸. آین دادرسی در اسلام. به کوشش محمد رضا بندرچی. چاپ دوم.
۲۶. صانعی، پرویز. ۱۳۸۹. حقوق جزای عمومی. جلد ۲. تهران. انتشارات بهنامی.
۲۷. صدقوق، ابو جعفر محمد بن علی. ۱۴۰۴ هـ. من لا يحضره الفقيه. جلد ۳. قم. جامعه مدرسین. چاپ دوم.
۲۸. صلاحی، جاوید. ۱۳۵۲. کیفرشناسی. چاپ اول. انتشارات آرش. تهران. زمستان.
۲۹. طبرسی، ابن علی‌الفضل بن الحسن. بی‌تا. مجمع البیان. جلد ۷. بیروت. مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۳۰. طبری، محمد بن جریر. بی‌تا. تفسیر طبری. جلد ۴. بیروت. دارالکفر.
۳۱. طبیسی، نجم الدین. ۱۳۹۱. حقوق زندانی و موارد زندان در اسلام. ترجمه احمدی ابهری، محمدعلی. قم. بوستان کتاب.
۳۲. طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن. بی‌تا. تفسیر تبیان. جلد ۱. بیروت. دارالاحیاء التراث العربی.
۳۳. ۱۳۹۰. تهذیب الاحکام. جلد ۶. تهران. دارالکتب الاسلامیه.
۳۴. ۱۴۰۷ ق. الخلاف فی الاحکام. جلد ۵. قم. دفتر انتشارات اسلامی.
۳۵. عاملی، زین الدین بن علی بن احمد (شهید ثانی). ۱۴۲۵ ق. مسالک الافهام. جلد ۴. قم. بنیاد معارف اسلامی.

۳۶. عزبن عبدالسلام، عزالدین عبدالعزیز. ۱۴۱۲ ق. *قواعد الاحکام فی مصالح الانام*. بیروت. چاپ دارالشرق للطبعه.
۳۷. عوده، عبدالقادر. بی‌تا. *تشريع الجنائي الاسلامي مقارنا بالقانون الوضعي*. جلد ۱. بیروت. دارالكتاب العربي.
۳۸. فخر رازی، فخرالدین محمدبن عمر. بی‌تا. *مفایح الغیب الكبير*. ترجمة على اصغر حلبي. تهران. اساطیر.
۳۹. فخرالمحققین، ۱۴۱۰ ق. *ايضاح الفوائد*. جلد ۴. قم. نشر اسماعیلیان. چاپ دوم.
۴۰. فوكو، میشل. ۱۳۹۱. *مراقبت و تبیه، تولد زندان*. ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهاندیده. ویرایش اول. تهران. نشر نی. چاپ دهم.
۴۱. قربانیا، ناصر. ۱۳۸۷. «*فلسفه مجازات‌ها در فقه کیفری اسلام*». *مجله قضایت*. شماره ۵۲ مرداد و شهریور.
۴۲. گودرزی بروجردی، محمدرضا؛ مقدمادی، مظفر. ۱۳۸۳. *تاریخ تحولات زندان*. تهران. نشر میزان. چاپ اول.
۴۳. گودرزی بروجردی، محمدرضا؛ الوندی، مظفر. ۱۳۸۲. *حقوق بشر در نظام کیفری و زندان‌ها*. تهران. انتشارات راه تربیت. چاپ نخست.
۴۴. گودرزی بروجردی، محمدرضا؛ جوانفر، عباس. ۱۳۸۲. «*مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی*». نارسایی‌های زندان. سال سوم. شماره نهم و دهم. پاییز و زمستان.
۴۵. لطف الله، صافی گلپایگانی. ۱۳۶۳. *تعزیر انواعه و ملحقانه*. بیروت. مؤسسه النشر الاسلامی.
۴۶. مجلسی، محمد باقر. ۱۴۰۳ ق. *بحار الانوار*. بیروت. دارالحياء التراث العربي.
۴۷. مظلومان، رضا. ۱۳۵۴. «*مکتب سالب آزادی*». ماهنامه قضایی. شماره ۱۱۱. خداد.
۴۸. مغنية، محمد جواد. ۱۴۰۴ ق. *فقه الام جعفر صادق*. جلد ۵. بیروت. دارالتيار الجديد.
۴۹. معین، محمد. ۱۳۸۹. *فرهنگ معین*. جلد ۲. تهران. انتشارات امیرکبیر. چاپ بیست و پنجم.
۵۰. مفید، ابو عبدالله. ۱۴۱۰ ق. *المقنعه*. قم. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵۱. میرمعزی، سیدحسین. ۱۳۹۱. *نظام اقتصادی اسلام*. جلد ۲. قم. سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۵۲. موسوی تومتری، سید افشین. ۱۳۸۰. «*حبس و توقيف غيرقانونی در حقوق کیفری ایران*». پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی. تهران. دانشگاه تهران.

٥٣. نجفی قوچانی، سید محمد حسن. ١٣٨٥. جواهر الكلام فی شرح شرائع الاسلام. جلد ٢٥. قم. دفتر انتشارات اسلامی.
٥٤. ———. ١٣٨٥. جواهر الكلام فی شرح شرائع الاسلام. جلد ٢٦. قم. دفتر انتشارات اسلامی.
٥٥. ———. ١٣٨٥. جواهر الكلام فی شرح شرائع الاسلام. جلد ٣٣. قم. دفتر انتشارات اسلامی.
٥٦. ———. ١٣٨٥. جواهر الكلام فی شرح شرائع الاسلام. جلد ٣٥. قم. دفتر انتشارات اسلامی.
٥٧. ———. ١٣٨٥. جواهر الكلام فی شرح شرائع الاسلام. جلد ٣٨. قم. دفتر انتشارات اسلامی.
٥٨. ———. ١٣٨٥. جواهر الكلام فی شرح شرائع الاسلام. جلد ٤٠. قم. دفتر انتشارات اسلامی.
٥٩. ———. ١٣٨٥. جواهر الكلام فی شرح شرائع الاسلام. جلد ٤١. قم. جامعه مدرسین حوزه علمیہ قم.
٦٠. ———. ١٣٨٥. جواهر الكلام فی شرح شرائع الاسلام. جلد ٤٢. قم. دفتر انتشارات اسلامی.
٦١. نراقی، سید احمد. ١٤١٥ق. مستند الشیعه. جلد ٢. مشهد. مؤسسه اهل‌البیت. چاپ اول،
٦٢. وائلی، احمد. ١٣٦٢. احکام زندان. ترجمه محمد حسن بکائی. تهران. دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
٦٣. الوائلی، احمد. بی‌تا. احکام السبحون بین الشریعة و القانون. بیروت. مؤسسه اهل‌البیت.
٦٤. یشک، هانس. ١٣٦٨. «حقوق جزای نوین جمهوری فدرال آلمان در بوته آزمایش». ترجمه دکتر محمد آشوری. نشریه کانون وکلا. شماره ١٤٨ و ١٤٩. پاییز و زمستان.

65. Bagaric, Micro. 2000-2001. “proportionality in sentencing: its justification, meaning, and role”. current issues in criminal justice. volume 12 number 2.
66. Bordy S.R. 1996. “The Effectiveness of sentencing”. home office research, study. No 35. London. HMSO.

67. Kury, H & Ferdinand , T. 1999. “**public opinion and punitivity**”. International journal of law and psychiatry. Vol.22 . Nos 3-4.
68. M. Malcolm and Simon Jonathan. 1992. “**The New Penology: Notes on the Emerging Strategy of Corrections and its Implications**”. Criminology. Vol 30. No 40.
69. **Report de commission canadienne sur la determination de la peine.** 1987. P.48.
70. **Sentencing Guideline’s Cuncil, Dangerous Offenderd** , guide for sentenceciers and practitioners, Version 2, Tuly 2008.
71. Smith D.Z & Ashworth. Andrew. 2004. “**Disproportionate Sentences as Human Rights Violations**”. The Modern Law Review. No 4, Volume 67.